



آرشیو: 7340 | عنوان: / / | صفحه:

فاطمه امیری/ز/ تکیه‌گاه فتنه؛

نقش‌آفرین دروغ بزرگ

یکی از کسانی که از نقش‌آفرینی وی در فتنه‌ی 88 زیاد سخن به میان آمده است، شخص آقای هاشمی رفسنجانی، در جایگاه یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است. این موضوع به اندازه‌ای مهم و جدی است که برخی وی را رهبر اصلی، واقعی و البته تا حدی پشت‌پرده‌ی فتنه می‌دانند.

گروه سیاسی برهان/ فاطمه امیری رز؛ در علت‌یابی و علت‌شناسی فتنه‌ی 88 که به اعتراف تحلیل‌گران، بزرگ‌ترین چالش جمهوری اسلامی در دهه‌ی سوم انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت، می‌توان از دو دسته علت سخن گفت: اولی علت‌های ساختاری (نقش تغییرات جامعه‌شناختی، فشارهای اقتصادی و...) و دیگری علت‌های کارگزارمحور (نقش افراد، شخصیت‌ها، سازمان‌ها، نهادها و احزاب و گروه‌ها)

در بحث علت‌های ساختاری که خارج از موضوع این مقاله است، می‌توان از عوامل و زمینه‌های ساختاری زیادی سخن گفت که بدون شک در پیدایش فتنه‌ی 88 تأثیرگذار بودند. به‌عنوان نمونه، از نگاه جامعه‌شناسانه، برخی تحلیل‌گران معتقدند طی چهار سال اول دولت محمود احمدی‌نژاد، تغییرات ساختاری به لحاظ طبقات اجتماعی در جامعه رخ داد و این تغییرات در پیدایش فتنه دخیل بودند. به این معنی که رویکرد دولت در توجه به اقشار آسیب‌پذیر جامعه، موجب بهبود وضعیت اقشار ضعیف مثل روستاییان و حاشیه‌نشینان و... شد. از طرف دیگر، افشار مرفه هم آمیختگی را از دست دادند و فتنه‌ی 88 حاصل این تغییرات ساختاری بود.

در بحث علت‌های کارگزارمحور، سخن از آن دسته افراد شاخص، سازمان‌ها، نهادها و احزاب و گروه‌هایی است که در ایجاد و مدیریت فتنه نقش فعال داشتند.

در این بُعد، یکی از کسانی که از نقش‌آفرینی وی در فتنه‌ی 88 زیاد سخن به میان آمده است، شخص آقای هاشمی رفسنجانی، در جایگاه یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است. این موضوع به اندازه‌ای مهم و جدی است که برخی وی را رهبر اصلی، واقعی و البته تا حدی پشت‌پرده‌ی فتنه می‌دانند.

به هر حال، این سؤال که شخص آقای هاشمی (جدا از اعضای خانواده و جریان‌های منتسب) در کجای نقشه‌ی فتنه ایستاده بود، نیاز به بررسی مشخص و مصدافی براساس شواهد و مدارک دارد که در قالب کتاب و مقاله هم در این زمینه کار شده است. به‌عنوان نمونه، کتاب «تکیه‌گاه» که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، به این موضوع اختصاص دارد. اما در این یادداشت سعی خواهیم کرد با مرور رویدادها و حوادث فتنه‌ی 88 و با مرور شواهد و مدارک مربوط، در حد وسیع یک مقاله‌ی تحلیلی، به سؤال مذکور پاسخ مستدل ارائه کنیم.

برای ردیابی کامل سؤال یادشده، بهتر است نقش‌آفرینی آقای هاشمی در فتنه‌ی 88 را در چند مقطع بررسی کنیم.

الف) قبل از انتخابات

ناگفته پیداست حادثه‌ای به بزرگی فتنه‌ی 88 نمی‌توانست یک‌شبه و بدون پیش‌زمینه‌های لازم رخ داده باشد. از این رو، در ریشه‌یابی و علت‌یابی این واقعه هم باید از مقطع قبل از انتخابات دهم ورود پیدا کرد. رفتارها، مواضع و اظهارات آقای هاشمی از یک سال مانده به انتخابات به‌گونه‌ای است که می‌توان آن‌ها را در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مساعدسازی زمینه برای فتنه نام نهاد. به برخی از شواهد در این مورد اشاره می‌گردد:

الف-1) خصومت با احمدی‌نژاد

انتخابات نهم و قرار گرفتن احمدی‌نژاد در برابر آقای هاشمی رفسنجانی، از یک رقابت انتخاباتی شروع شد، اما پیروزی شگفت‌انگیز احمدی‌نژاد در رقابت با چهره‌ی پرنفوذ عرصه‌ی سیاست ایران، آغازگر خصومتی شد که در فتنه‌ی 88 رخ برنمود. خود آقای هاشمی رفسنجانی معتقد است اختلاف وی با احمدی‌نژاد ریشه در اختلاف‌نظرها در طرز اداره‌ی کشور دارد، اما نوع مواجهه‌ی این دو، ریشه‌ی خصومت یا اختلاف را بسیاری جدی‌تر می‌نمایاند.

آقای هاشمی به‌عنوان یک سیاست‌مدار میانه‌رو (البته امروزه اصلاح‌طلب) اساساً با جریان سیاسی که احمدی‌نژاد از دل آن جریان سر برآورد، ناسازگار است. به عبارت دقیق‌تر احمدی‌نژاد و روی کار آمدن وی، ریشه در پیدایش یک گفتمان در فضای سیاسی اجتماعی داشت؛ گفتمانی که در عرصه‌ی داخلی و به‌ویژه در رویکرد مدیریتی، مؤلفه‌های اصلی آن عبارت است از عدالت‌خواهی، توجه به اقشار آسیب‌پذیر، ساده‌زیستی و مخالفت با اشرافی‌گری و در عرصه‌ی بین‌المللی بر روی آرمان‌هایی مانند استکبارستیزی و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی قدرت‌های جهانی تأکید دارد و مخالفت با اباحه‌گری فکری و بی‌بندوباری اخلاقی هم مهم‌ترین شاخصه‌ی آن در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی است.

هاشمی و جریان‌های سیاسی منتسب وی با این گفتمان اختلاف بنیادی دارند و در یک مقطعی احمدی‌نژاد نماینده‌ی چنین گفتمانی شده بود. از این رو، ریشه‌ی خصومت با احمدی‌نژاد گفتمانی بود، نه شخصی.

پیروزی شگفت‌انگیز احمدی‌نژاد در رقابت با چهره‌ی پرنفوذ عرصه‌ی سیاست ایران، آغازگر خصومتی شد که در فتنه‌ی 88 رخ برنمود. خود آقای هاشمی رفسنجانی معتقد است اختلاف وی با احمدی‌نژاد ریشه در اختلاف‌نظرها در طرز اداره‌ی کشور دارد، اما نوع مواجهه‌ی این دو، ریشه‌ی خصومت یا اختلاف را بسیاری جدی‌تر می‌نمایاند.

الف-2) حمایت از طرح دولت وحدت ملی

طرح دولت وحدت ملی ایده‌ای بود که در اواخر دولت اول محمود احمدی‌نژاد و به‌منظور جلوگیری از تکرار دولت ایشان مطرح شد. مبنای طرح این بود که یک چهره‌ی مورد اجماع طیف‌های سیاسی، نامزد انتخابات می‌شود و بعد از پیروزی، در چنین کابینه‌ی خود از همه‌ی طیف‌های حمایت‌کننده استفاده می‌کند. در مورد اینکه این طرح از سوی اصلاح‌طلبان مطرح شد یا اصول‌گرایان سخن بسیار گفته شده، ولی آنچه مشخص است این است که آقای هاشمی از حامیان این طرح (اگر طرح اصلی نباشد) بود؛ طرحی که هدفش انتخاب نشدن مجدد احمدی‌نژاد در دوره‌ی دهم و همفکر احمدی‌نژاد در دوره‌ی یازدهم بود. به هر روی، در همان سال 87 آقای هاشمی هم وارد حامیان طرح وحدت ملی شد و بارها نظر خود را در طرح وحدت ملی بیان کرد.

وی یک‌بار با رد اینکه ایده‌ی دولت وحدت ملی از سوی اصلاح‌طلبان مطرح شده است، اظهار داشت: «این طرح را اول آقای ناطق نوری مطرح کرد که جزء اصلاح‌طلبان نیست. بعد هم آقای لاریجانی مطرح کرد که او هم جزء اصلاح‌طلبان نیست. بعد هم جامعه‌ی روحانیت مبارز با خواست عسگرآولادی، باهنر و حبیبی به میدان آمد. فقط وقتی آقای کرباسچی آن را قبول کرد، موج برگشت و گفتند اصلاح‌طلبان این را مطرح کرده‌اند؛ در حالی که اصلاح‌طلبان با این طرح مخالف هستند، چون این طرح به این معنی است که رئیس‌جمهور اصول‌گرا و کابینه مشترک باشد.» [1]

این طرح هرچند اولین‌بار قبل از انتخابات نهم مطرح شد، ولی پای آن به انتخابات یازدهم هم رسید. این‌بار آقای هاشمی رفسنجانی که دولت احمدی‌نژاد را سرمنشأ همه‌ی مشکلات کشور می‌دانست، راه‌حل خروج از مشکلات را باز همان ایده‌ی وحدت ملی دانست و گفت:

در این مسیر می‌توانیم با مینا قرار دادن سیاست‌های کلی مورد تأیید رهبر انقلاب و تدوین برنامه‌های کارشناسانه و ایجاد دولت وحدت ملی به پیشرفت و سرزندگی کشور و نظام، که خواست رهبر معظم انقلاب نیز هست، تحقق ببخشیم. [2]

اما تیمور علی عسگری در یادداشتی در پایگاه اطلاع‌رسانی آقای هاشمی، مفهوم دولت ملی را باز کرد و نوشت: «احمدی‌نژاد قطعاً در دولت وحدت ملی جایی ندارد. احمدی‌نژاد با سلیقه و سبک مدیریتی که دارد، وحدت‌شکن است و به‌هیچ‌وجه وحدت‌آفرین نیست؛ چراکه هرچه موضع‌گیری افراد به دور از افراط در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی باشد، به دولت وحدت ملی نزدیک‌تر می‌شود و او در این هفت سال نشان داد کاملاً از این مسیر دور است.» [3]

الف-3) طرح تقلب در انتخابات

بحث تقلب در انتخابات 88، که به اعتراف اعضای جریان فتنه در اصل رمز آشوب بود، اصلی‌ترین و مهم‌ترین ادعایی بود که فتنه‌ی 88 را رقم زد. در بررسی ورود بحث تقلب به فضای انتخابات سال 88، باز نقش هاشمی خودش را نشان می‌دهد.

نخستین ورود آقای هاشمی به موضوع تقلب در انتخابات ریاست‌جمهوری را مربوط به سال 1387 می‌دانند. وی شش ماه مانده به انتخابات، در خطبه‌های نمازجمعه، از لزوم صیانت از آرای مردم و اهمیت آن سخن گفت: «اگر ناظران و مسئولان برگزاری انتخابات رأی مردم را ضایع کنند و اعلام فیومیت کنند و نگذارند آنچه که مردم می‌خواهند اعلام شود، این کار خیانت و مستوجب عذاب الهی است... حتی اگر براساس مصلحت برخی بگویند این فرد نباید انتخاب شود، اشتباه است و منتهی به استبداد می‌شود و این اتفاق شومی خواهد بود.» [4]

وی قبل از این، در آذرماه 87 در همایش «30 سال قانون‌گذاری و نظارت در مجلس شورای اسلامی» با اشاره به موضوع سلامت انتخابات گفته بود: «بعید است مردم ضدانقلاب شوند، اما اگر احساس کنند رأی‌شان در سرنوشت‌شان پی‌اثر است و متولیان پیدا می‌شوند که رأی آنها را هرچو که می‌خواهند، می‌خوانند، آن‌گاه دل‌سرد می‌شوند.» [5] این تأکید زودهنگام هاشمی در مورد سلامت انتخابات، پیش‌زمینه‌ی کمیته‌ی صیانت از آرا شد که بعداً با پیشتازی خانواده‌ی وی تشکیل شد.

نخستین ورود آقای هاشمی به موضوع تقلب در انتخابات ریاست‌جمهوری را مربوط به سال 1387 می‌دانند. وی شش ماه مانده به انتخابات،

در خطبه‌های نمازجمعه، از لزوم صیانت از آرای مردم و اهمیت آن سخن گفت.

اما نکته‌ی مهم و قابل تأمل این است که علی‌رغم اینکه «دروغ بزرگ تقلب»، مهم‌ترین و اصلی‌ترین بهانه‌ی اهالی فتنه در راه‌اندازی و پیشبرد فتنه‌ی 88 بود، آقای هاشمی بعد از گذشت چهار سال، در اسفند 92 مجدداً موضوع تقلب را پیش کشید و این‌بار مدعی تقلب در انتخابات 84 (که خود بازنده‌ی آن بود) شد و گفت: «اتفاقی که در انتخابات 84 افتاد، همان اشتباه اصلاح‌طلب‌ها بود. نفهمیدند که چه اتفاقی دارد می‌افتد. نفهمیدند که این افرادی که رد صلاحیت شدند را چطور برگردانند؟ برای چی برگردانند؟ این درست موقعی بود که فهمیدند که من می‌آیم. می‌دانستند رأی من بالاست، گفتند در رأی هاشمی تفرقه بیندازیم. اصلاح‌طلبان نفهمیدند و اشتباه کردند، طرف مقابل هم که از خدا خواسته، دید یک راهی برایشان در ناامیدی پیدا شد و ان‌طور شد که همه می‌دانید. حتی مرحله‌ی دوم، استاندارها (که همه اصلاح‌طلب بودند) کار را به‌کلی رها کردند، اصلاً کاری نداشتند که چه اتفاقی در صندوق‌های رأی اتفاق بیفتد!» [6]

بدین ترتیب، هاشمی با این ادعا، مهر تأییدی بر ادعای جریان فتنه مبنی بر تقلب در انتخابات 88 نهاد.

ب) در جریان انتخابات

با آغاز جدی رقابت‌های انتخاباتی دوره‌ی دهم که رقیب چهار سال پیش آقای هاشمی در یک سمت آن قرار داشت، بسیار بدبهی بود که آقای هاشمی برای جلوگیری از تکرار دولت وی دست به کار شود، اگر از جلسات سری و مدیریت پشت‌پرده‌ی هاشمی در حمایت از کاندیداهای رقیب احمدی‌نژاد به دلیل نیاز به اسناد و مدارک محرمانه و غیرقابل‌انتشار بگذریم، قرائن و شواهد دیگری هم هست که جهت‌گیری آقای هاشمی را اثبات کند.

ب-1) حمایت از کاندیدای خاصی

با توجه به نوع رابطه‌ی هاشمی با احمدی‌نژاد، طبیعی بود که در دوره‌ی دهم، هاشمی و جریان منتسب به وی پشت سر رقیب یا رقیب احمدی‌نژاد قرار بگیرد و این اتفاق هم افتاد. هرچند هاشمی بارها، از جمله در نامه‌اش به رهبر انقلاب، منکر حمایت از کاندیدای خاص شد و : «خوب می‌دانید که در جریان انتخابات جاری، تاکنون به خاطر مسئولیت‌های رسمی‌ام، در رسانه‌ها مطلبی به نفع یا ضرر افراد و جریان‌های درگیر در انتخابات نگفتم و در موارد ضروری، به کلیاتی مبتنی بر حضور حداکثری مردم در پای صندوق‌ها و سلامت انتخابات اکتفا کرده‌ام و رسماً گفته‌ام برنامه‌ی شرکت در انتخابات ندارم.» [7]

اما از لحن نامه هم کاملاً جهت‌گیری وی مشخص است؛ چراکه حمایت الزاماً به معنای اعلام موضع رسمی و کار حزبی نیست. هاشمی در ادامه‌ی همان نامه نوشته بود: «بجاست که به این حقیقت هم توجه شود که احتمالاً عوامل دولت از نظر اینجانب مطلع‌اند که من ادامه‌ی وضع موجود را به صلاح نظام و کشور نمی‌دانم و خود جناب‌عالی هم از این نظر من مطلعید و دلایل آن را هم می‌دانید. ولی این نظر را رسانه‌ای نکرده‌ام و خود عوامل دولت در این مورد بزرگ‌نمایی کرده‌اند که هدف بزرگ‌نمایی در آن مناظره روشن شد.» [8]

از شخصی مثل هاشمی که همواره تمایل دارد در صحنه‌ی قدرت باشد، نمی‌توان انتظار داشت که مدیریت یک نفر را به صلاح نظام و کشور نداند، ولی برای تغییر این مدیریت اقدامی نکند و برای جلوگیری از روی کار آمدن مجدد چنین دولتی وارد عمل نشود.

آقای هاشمی بعد از گذشت چهار سال، در اسفند 92 مجدداً موضوع تقلب را پیش کشید و این‌بار مدعی تقلب در انتخابات 84 (که خود

بازنده‌ی آن بود) شد و گفت: «...همه می‌دانید، حتی مرحله‌ی دوم، استاندارها (که همه اصلاح‌طلب بودند) کار را به‌کلی رها کردند، اصلاً کاری

نداشتند که چه اتفاقی در صندوق‌های رأی اتفاق بیفتد»

ب-2) نگارش نامه به رهبری

نامه‌ی هاشمی رفسنجانی به رهبر معظم انقلاب در 19 خرداد 1388 از منظرهای مختلفی مورد واکنش تحلیل‌گران قرار گرفت. از لحن غیرمؤدبانانه (آغاز بدون سلام نامه)، زمان نگارش آن، محورهای تخریبی آن در مورد دولت مستقر و یکی از کاندیداهای انتخابات که بگذریم، مهم‌ترین بحث در مورد این نامه، نقش آن در دامن زدن به فتنه‌ی بود که سه چهار روز بعد از نگارش نامه، کشور را در بر گرفت.

هاشمی در پیشگویی فتنه‌ی 88 خطاب به رهبر انقلاب نوشت: «از جناب‌عالی با توجه به مقام و مسئولیت و شخصیت‌تان انتظار است برای حل این مشکل و برای رفع فتنه‌های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم‌اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هرگونه که صلاح می‌دانید، اقدام مؤثری بنمایید و مانع شعله‌ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید. لذا در فرصت باقی‌مانده، ضروری به نظر می‌رسد خواسته‌ی حق حضرت‌عالی و مردم در خصوص انجام انتخاباتی سالم و پرابهت و حداکثری تحقق یابد. کاری که می‌تواند عامل نجات کشور از خطر و باعث تحکیم وحدت ملی و اعتماد عمومی باشد... با این همه، بر فرض اینکه اینجانب صورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی‌شک بخشی از مردم و احزاب و جریان‌ها این وضع را بیش از این برنمی‌تابند و آتش‌فشان‌هایی که از درون سینه‌های سوزان تغذیه می‌شوند، در جامعه شکل خواهد گرفت.» [9] اما تحلیل‌گران این موضوع را نه پیشگویی یا پیش‌بینی، بلکه در اصل شلیک تیر اول فتنه

سلیمی‌نمین، از تحلیل‌گران برجسته‌ی سیاسی، بعدها در نقد این فراز از نامه‌ی هاشمی خطاب به وی نوشت: «در زمینه‌ی این تهدیدات که در قالب پیش‌بینی عنوان شده است، چند سؤال قابل طرح است: 1. اینکه گفته می‌شود برخی از احزاب و گروه‌ها انتقاد منطقی یا غیرمنطقی آقای احمدی‌نژاد از خانواده‌ی حضرت‌عالی را برنخواهند تابید و آتش‌فشان به راه خواهند انداخت، پیش‌بینی است یا اطلاع؟ 2. اقدام مورد درخواست شما از رهبری در سه روز باقی‌مانده تا انتخابات چه ارتباطی با مردم داشت؟ 3. حضرت‌عالی چه چیزی را فوق تحمل خود یافتید و چرا تا بعد از انتخابات نمی‌توانستید صوری به خرج دهید؟ 4. آیا اطرافیان حضرت‌عالی برای چنین تهدیداتی سازوکار لازم را فراهم آورده بودند یا خیر؟ 5. آیا پیش‌بینی‌های لازم برای به زیر سؤال بردن اصل انتخابات در صورت شکست کاندیداهای مورد حمایت حضرت‌عالی اندیشیده شده بود یا خیر؟ 6. در حالی که قبل از برگزاری انتخابات و کلید خوردن تنش‌آفرینی‌ها، نشاط سیاسی غیرقابل‌توصیفی در میان همه‌ی هواداران کاندیدها به چشم می‌خورد، از کدام سینه‌های سوزان سخن به میان آورده شده است؟ پاسخ به

این سوالات و پرسش‌های بسیار دیگر هرچه باشد، در یک نکته نمی‌توان تردید کرد که نامه‌ی تند حضرت‌عالی اعلانی بود به همگان که فرار است توفانی در جبهه‌ی طرفداران استقلال این مرزوبوم به پا شود.» [10]

به هر صورت، اولین و مشخص‌ترین هدف این نامه، تأثیرگذاری بر نتیجه‌ی انتخابات از کانال موضع‌گیری رهبری علیه احمدی‌نژاد بود؛ چراکه این موضع‌گیری قطعاً معادله‌ی انتخابات را به هم می‌ریخت.

از این رو، آقای هاشمی نتوانست با نخواست نگارش نامه را به بعد از انتخابات موکول نماید؛ چنان‌که پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی در 19 خرداد 88 در بیان علت نگارش نامه نوشت: «دفتر ایشان نیز در اولین فرصت از صداوسیما خواستار وقتی برای پاسخ‌گویی شد، اما صداوسیما انجام این مهم را به بعد از برگزاری انتخابات موکول کرد که عملاً تأثیری نخواهد داشت.» [11] منظور از این تأثیر نمی‌تواند تأثیر بر افکار عمومی در مورد رفع شبایه‌های مطرح‌شده از سوی احمدی‌نژاد در مورد هاشمی باشد؛ چراکه رفع چنان شبایه‌هایی زمان مشخص ندارد و در هر فرصت دیگری آقای هاشمی می‌توانست در رفع اتهامات احمدی‌نژاد در مورد خودیش و خانواده‌اش روشن‌گری کند. پس احتمالاً منظور تأثیر بر فضای انتخابات و نتیجه‌ی آن بود.

ج- بعد از انتخابات (در جریان فتنه)

مهم‌ترین نقش‌آفرینی هاشمی به مقطع بعد از انتخابات و آغاز میدان فتنه مربوط می‌شود. آقای هاشمی به‌عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی نظام در جایگاه ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام و دارای نفوذ و جایگاه در میان همه‌ی جریان‌های سیاسی، به‌ویژه جریان بازنده‌ی انتخابات 88، می‌توانست در این مقطع، در کنار رهبری قرار گیرد و از شعله‌ور شدن بیشتر فتنه‌ای خانمان‌سوز و دودمان‌برانداز جلوگیری کند، اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه وی با اقداماتی به شعله دامن زد.

آقای هاشمی نه تنها تا یک ماه بعد از انتخابات، موضع جدی علیه فتنه نگرفت که انتظارش بسیار می‌رفت، بلکه در خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۲۶ تیر ۸۸ در قامت نماینده‌ی کاندیدای بازنده‌ی انتخابات ظاهر شد. هاشمی به‌جای روشن‌گری و رفع اتهامات فضای بعد از انتخابات، از بذر تردید سخن گفت.

ج-۱) خطبه‌های نماز جمعه‌ی 26 تیرماه 88

آقای هاشمی نه تنها تا یک ماه بعد از انتخابات، موضع جدی علیه فتنه نگرفت که انتظارش بسیار می‌رفت، بلکه در خطبه‌های نماز جمعه‌ی 26 88 در قامت نماینده‌ی کاندیدای بازنده‌ی انتخابات ظاهر شد. هاشمی به‌جای روشن‌گری و رفع اتهامات فضای بعد از انتخابات، از بذر تردید سخن گفت: «...اواخر دوران تبلیغات ما دچار تردید شدیم؛ یعنی یک عده افرادی پیدا شدند تردید کردند و بذر تردید حالا به هر دلیل، یا تبلیغات نادرست یا عمل نادرست صداوسیما و یا چیزهای دیگر، باعث شد بذر تردید در ذهن مردم پیش بیاید. (تکبیر نمازگزاران) ما تردید را بدترین مصیبت می‌دانیم.» [12]

وی سپس برای عبور از آنچه بحران نامید، پیشنهادهایی مطرح کرد:

1. آزادی بازداشت‌شدگان
2. دلجویی از آسیب‌دیدگان
3. رعایت آزادی رسانه‌ها
4. انعکاس حرف‌های دو طرف ماجرا در فتنه
5. دلجویی از علمایی که دلگیر شده‌اند. [13]

اما هاشمی اگرچه می‌گفت همیشه فراجناحی حرف زده و قصد جانبداری ندارد، خروجی راه‌حل‌هایش فقط تأمین مطالبات یک طرف ماجرا بود.

وی در شرایطی از آزادی بازداشت‌شدگان سخن گفت که در جریان حوادث پس از انتخابات، حوادث مجرمانه بسیاری از قبیل «اخلال در نظم و آسایش عمومی و ممانعت از کسب‌وکار مردم»، «احراق و تخریب و غارت اموال عمومی و خصوصی و حتی آتش زدن خانه‌ی خدا (مسجد) و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی»، «همکاری با بیگانگان و توطئه علیه امنیت ملی» و... به‌وضوح قابل مشاهده بود که طبق مقررات و قوانین کشور، مجازات مشخصی داشت. آزاد کردن عوامل اغتشاشات و متهمان این اعمال مجرمانه نه تنها برخلاف حق و عدالت بود، بلکه به مصلحت کشور هم نبود و دست فتنه‌گران را در تداوم فتنه باز می‌گذاشت.

وی در شرایطی از آزادی رسانه‌ها سخن گفت که صرف‌نظر از برخی مطبوعات و جراید که به دلیل تخلفات قانونی و در فضای خاص امنیتی کشور، محدود شده بودند، رسانه‌های دیگر به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی تمام‌قد تبدیل به ابزار جریان فتنه برای در هم کوبیدن اساس نظام شده بودند.

آقای هاشمی در حالی می‌گفت که باید دو طرف ماجرا بتوانند در صداوسیما حرف خودشان را بزنند که طرف بازنده‌ی دعوت صداوسیما در این مورد را رد کرده و اعلام نموده بود، تنها در صورتی حاضر است در تلویزیون سخن بگوید که مجری‌ای وجود نداشته باشد و برنامه نیز به‌طور زنده پخش گردد!

سخن از دلجویی از علما از سوی هاشمی در حالی مطرح شد که وی اکنون در قامت رهبر جریانی ظاهر شده بود که این جریان در دوران صدارتشان، روحانیت را قشری‌گرا و انحصارطلب، عوام‌پرور و مقلدپرور [14]، سرسپرده‌ی مراکز قدرت، [15] جماعتی ساده‌دل و فریب‌خور و فاقد تحلیل سیاسی خوانده [16] و قلم فقها را آغشته به خون آزاداندیشان [17] می‌دانستند. [18] و حکومت روحانیان را عامل عقب‌ماندگی

به هر صورت، خطبه‌های هاشمی در دفاع از فتنه مورد استقبال رسانه‌های پیگانه قرار گرفت و جایگاه هاشمی را در متن حوادث پس از انتخابات 88 بالا برده و در جایگاه رهبری جریان فتنه نشان داد.

سخن از دلجویی از علما از سوی هاشمی در حالی مطرح شد که وی اکنون در قامت رهبر جریانی ظاهر شده بود که این جریان در دوران صدارتشان، روحانیت را قشری‌گرا و انحصارطلب، عوام‌پرور و مقلدپرور، سرسپرده‌ی مراکز قدرت، جماعتی ساده‌دل و فریب‌خور و فاقد تحلیل سیاسی خوانده و قلم فقها را آغشته به خون آزاداندیشان و حکومت روحانیان را عامل عقب‌ماندگی جامعه می‌دانستند.

ج-۲) عدم شرکت در مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری

هاشمی هم در نامه‌ی 19 خرداد به رهبر انقلاب و هم در خطبه‌های نماز جمعه‌ی 26 تیر اعلام بی‌طرفی در انتخابات کرده بود و بعد و قبل از آن، بارها از ارادتش به رهبری و رعایت موازینی قانونی سخن گفت بود، اما زمانی که در مردادماه 88 مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری دهم با حضور رهبری برگزار شد تا انتخاب رئیس‌جمهور جدید مشروعیت شرعی و قانونی بگیرد، وی بزرگ‌ترین غایب این مراسم بود که پیام روشن این غیبت را حامیان فتنه دریافت کردند و در اصرار بر مطالبه‌ی ناحق خودشان مصرت شدند.

در پایان بیان دو نکته ضروری است:

نکته‌ی اول، آنچه در این مجال کوتاه بررسی شد، فقط بررسی نقش شخص آقای هاشمی بود و بررسی نقش و حضور خانواده‌ی وی در فتنه‌ی 88 فرصت دیگر و البته بیشتری می‌طلبد.

نکته‌ی دوم، در این مقاله سعی شد به شواهد آشکار و قابل دسترسی استناد شود، اما در مورد مدیریت مستقیم هاشمی در فتنه‌ی 88 از شواهد و مدارک مجرمانه هم سخن بسیار رفته است که در این مقاله به آن‌ها ورود نکردیم.

[1]. پایگاه اطلاع‌رسانی الف، چهارشنبه، 20 آذر 1387:
http://alef.ir/vdcayune.49nii15kk4.html?36264

- [2]. در دیدار با جمعی از رزمندگان و ایثارگران هشت سال دفاع مقدس، 6 :1391
<http://www.etemaad.ir/Released/91-07-06/150.htm#215297>
- [3]. پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی رفسنجانی، 28 آبان 1391 :
<http://www.hashemirafsanjani.ir>
- [4]. هشدار هاشمی رفسنجانی نسبت به دستکاری آرای مردم، روزنامه‌ی اعتماد، 5 دی 87.
 [5]. رجانپور، شنبه، 30 :1390
<http://www.rajanews.com/detail.asp?id=105523>
- [6]. اظهارات هاشمی رفسنجانی در دیدار حزب اراده‌ی ملت ایران، پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی رفسنجانی، چهارشنبه، 14 اسفند 1392.
- [7]. متن کامل نامه‌ی هاشمی رفسنجانی به رهبر معظم انقلاب اسلامی، خبرگزاری مهر، 19 خرداد 1388 :
<http://old.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsId=893805>
- [8]. همان.
- [9]. همان.
- [10]. سلیمی‌نمین، نکاتی پیرامون نامه‌ی آقای هاشمی رفسنجانی به رهبر معظم انقلاب، دوشنبه، 12 مرداد 1388، مشرق :
<http://www.mashregnews.ir/fa/news/215753>
- [11]. به نقل از خبرگزاری فارس :
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8803191295>
- [12]. خطبه‌های آیت‌ها هاشمی رفسنجانی در نمازجمعه، الف، 27 :1388
<http://alef.ir/vdcfyvdj.w6d1vagiw.html?49661>
- [13]. رک: همان.
- [14]. روزنامه‌ی ایران، 18 شهریور 77، ص 10.
- [15]. روزنامه‌ی صبح امروز، 3 دی 77، ص 6.
- [16]. هفته‌نامه‌ی توانا، 2 مرداد 78، ص 11.
- [17]. روزنامه‌ی جهان اسلام، 6 دی 77، ص 6.
- [18]. روزنامه‌ی خرداد، 1 :78، ص 6.

پایگاه تحلیلی تبیینی برهان / ÇäÈÇi TÈÑ

<http://borhan.ir/NSite/FullStory/?Id=7340>

:áâ ªðáĒ